

زینب علیها السلام، پیام‌آور عاشورا

حجت الاسلام والمسلمین حسن عاشوری لنگرودی*

مقدمه

سرّی در نینوا می‌ماند اگر زینب نبود

کربلا در کربلا می‌ماند اگر زینب نبود

در عبور از بستر تاریخ، سیل انقلاب

پشت کوه فتنه‌ها می‌ماند اگر زینب نبود

حضرت زینب علیها السلام در سال ۶۰ هجری به همراه برادرش امام حسین علیه السلام قدم

در سفر کربلا می‌گذارد و در فاجعه غمبار آن، به خون غلتیدن ده‌ها تن از بهترین

عزیزان خود را به نظاره می‌نشیند و بعد از حادثه عاشورا گرفتار اسارت دشمن

می‌شود و با صبر و استقامتی بی‌نظیر، پیام جاودانه حضرت اباعبدالله

الحسین علیه السلام را به جهانیان می‌رساند؛ تا جایی که به آن حضرت پیام‌آور عاشورا

لقب داده‌اند. در این گفتار، به صورت اختصار، در مورد پیام‌رسانی حضرت

زینب علیها السلام در نهضت عاشورا مباحثی را بیان می‌داریم.

* عضو هیئت علمی دانشگاه خوارزمی و پژوهشگر حوزه علمیه قم.

زینب علیها السلام در جریان نهضت کربلا

زینب علیها السلام با اینکه همسر داشت، همراهی برادرش حسین علیه السلام را بر ماندن در کنار شوهرش ترجیح داد و شوهرش هم به این سفر رضایت داد؛^۱ چراکه در نهضت عاشورا همان‌گونه که امام حسین علیه السلام مسئولیت بزرگ الهی را بر عهده داشت، زینب علیها السلام نیز چنین بود و او می‌بایست به همراه امام حسین علیه السلام باشد. او جانشین امام حسین علیه السلام در کربلا بود و امام سجاد علیه السلام نیز او را در دوره اسارت، جانشین خود کرده بود.^۲

در توضیح این سخن، بیان می‌داریم: قیام امام حسین علیه السلام دو بخش دارد؛ «عرصه خون» و «تجلی پیام».

بخش اول، بخش خون بود و با رهبری امام حسین علیه السلام تا عصر عاشورا امتداد داشت و با شهادت و ایثار شهیدان کربلا، این بخش به پایان رسید. بخش دوم، پیام‌رسانی و پاسداشت از خون گلگون‌کفنان دشت نینواست که با پرچم‌داری امام زین‌العابدین علیه السلام و حضرت زینب کبری علیها السلام از عصر عاشورا آغاز می‌شود. قیام امام حسین علیه السلام، آغاز مبارزه‌ای است که ادامه و هدایت آن، مرهون فداکاری‌های حضرت زینب علیها السلام است.

عاشورا، با خون حسین بن علی علیه السلام پدید آمد و زینب کبری علیها السلام با رفتارهای خردمندانه‌اش در دوره اسارت، آن را پرورش داد و بارور نمود. وظیفه مهم او، پس از عصر عاشورا، پاسداری از نهضت خونین امام حسین علیه السلام و رساندن پیام حسینی «هَيْهَاتَ مِنَّا الذَّلَّةُ» برای جهانیان است.

۱. سید محسن امین، اعیان الشیعة، ج ۷، ص ۱۳۷.

۲. مامقانی، تنقیح المقال، ج ۳، ص ۷۹.

اگرچه رهبری واقعی بازماندگان قافله کربلا و پاسداری از نهضت خونین عزیزان به خون‌غلتیده کربلا برعهده امام سجاد علیه السلام می‌باشد، اما به جهت مصالحی، به صورت آشکار حضرت زینب علیها السلام مسئولیت پاسداری و پیام‌رسانی نهضت کربلا را در دست می‌گیرد و پیام انقلاب و شهادت سرخ حضرت سید الشهداء علیه السلام و یارانش را با سخنان آتشین به اطلاع افکار عمومی می‌رساند و طبل رسوایی حکومت پلید یزید را به صدا در می‌آورد.^۱

در این بخش، حضرت زینب علیها السلام راه سخت و دشواری را در پیش دارد. او باید در بین جمعیتی سخن بگوید که گویی گوششان ناشنوا و چشمانشان نابیناست و در حماقت و نادانی کامل به سر می‌برند.

او باید از این پس، آگاهانه بیندیشد و تصمیم بگیرد و از هر موقعیتی به خوبی استفاده کند و با زبان حال و قال، آنان را از غفلت بیدار کند و آگاهی بدهد تا احساس مسئولیت کنند و آن‌گاه خواه‌ناخواه شورش و انقلاب پدید آید.

شیوه‌های پیام‌رسانی حضرت زینب علیها السلام

حضرت زینب علیها السلام در این مسئولیت سنگین پیام‌رسانی، از شیوه‌های گوناگون بهره جست؛ از جمله:

۱. استغاثه و گریه

پس از اینکه امام حسین علیه السلام و اصحاب باوفایش به شهادت رسیدند، حضرت زینب علیها السلام در موقعیت‌های گوناگون می‌کوشید تا با استغاثه، نوحه‌خوانی و سوگواری، احساسات مردم را برانگیزد. زینب کبری علیها السلام در عصر عاشورا، با آهی

۱. مرتضی مطهری، حماسه حسینی، ج ۱، ص ۵۲.

جانکاه، برای حسین علیه السلام می‌گریست و با صدای اندوهبار و قلبی پُر درد، با استغاثه به پیامبر صلی الله علیه و آله می‌گفت:

«يَا مُحَمَّدَاهُ صَلَّى عَلَيْكَ مَلَائِكَةُ السَّمَاءِ هَذَا الْحُسَيْنُ مُرْمَلٌ بِالِدَّمَاءِ
مُقَطَّعُ الْأَعْضَاءِ وَ بِنَاتِكَ سَبَايَا إِلَى اللَّهِ الْمُشْتَكَى وَ إِلَى مُحَمَّدٍ
الْمُصْطَفَى وَ إِلَى عَلِيٍّ الْمُرْتَضَى وَ إِلَى فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ وَ إِلَى حَمْرَةَ
سَيِّدِ الشُّهَدَاءِ يَا مُحَمَّدَاهُ هَذَا حُسَيْنٌ بِالْعِرَاءِ تَسْفِي عَلَيْهِ الصَّبَا قَتِيلٌ
أَوْلَادِ الْبَغَايَا وَ حُزْنَاهُ وَ كَرْبَاهُ الْيَوْمَ مَاتَ جَدِّي رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَا
أَصْحَابَ مُحَمَّدَاهُ هَؤُلَاءِ ذُرِّيَّةُ الْمُصْطَفَى يُسَاقُونَ سَوْقَ السَّبَايَا وَ فِي
رِوَايَةٍ يَا مُحَمَّدَاهُ بِنَاتِكَ سَبَايَا وَ ذُرِّيَّتِكَ مَقْتَلَةٌ تَسْفِي عَلَيْهِمْ رِيحَ الصَّبَا
وَ هَذَا حُسَيْنٌ مَجْرُورُ الرَّأْسِ مِنَ الْقَفَا مَسْلُوبُ الْعِمَامَةِ وَ الرَّدَاءِ؛^۱ ای
محمد! ای فرستاده خدا! درود فرشتگان آسمان بر تو باد، این
حسین توست که در خون غوطه‌ور است، اعضایش پاره‌پاره شده
و دخترانت به عنوان اسیر، حرکت داده می‌شوند. شکایت‌م را به
سوی خدا و محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و علی مرتضی و فاطمه زهرا و
حمزه سید شهیدان می‌برم. فریاد ای محمد! این حسین است
که به روی خاک افتاده و باد شمال خاک بیابان را بر بدنش
می‌پاشد. به دست ناپاک‌زادگان کشته شده است. آه! چه اندوه
جانکاه و چه مصیبت جان‌سوزی است. امروز، مرگ جدم رسول
خدا صلی الله علیه و آله را احساس می‌کنم. ای یاران محمد! اینها ذریه و
فرزندان پیامبر برگزیده خدا هستند که به اسارت برده می‌شوند.»

زینب علیها السلام آن‌گاه اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله را مخاطب قرار داد و گفت:

«يَا حُزْنَاهُ! يَا كَرْبَاهُ! الْيَوْمَ مَاتَ جَدِّي رَسُولَ اللَّهِ، يَا أَصْحَابَ مُحَمَّدَاهُ!

هُؤْلَاءِ ذُرِّيَّةِ الْمُصْطَفِيِّ يُسَاقُونَ سَوْقَ السَّبَايَا؛^۱ امروز جدّم رسول خدا از دنیا رفته. ای اصحاب پیامبر! اینان ذریه رسول خدا هستند که آنان را همانند اسیران می‌برند.»

سپس، با چشمی خون‌فشان به جسد سرور شهیدان رو کرد و گفت:

«بَابِي مَنْ أَصْحِي، عَسْكَرُهُ فِي يَوْمِ الْإِثْنَيْنِ نَهْبًا، بَابِي مَنْ فَسْطَاطُهُ مُقَطَّعُ الْعُرَى. بَابِي مَنْ لَا غَائِبُ فَيُزْتَجَى وَلَا جَرِيحُ فَيُدَاوَى. بَابِي مَنْ نَفْسِي لَهُ الْفِدَاءُ. بَابِي الْمَهْمُومُ حَتَّى قَضَى. بَابِي الْعَطْشَانُ حَتَّى مَا مَضَى. بَابِي مَنْ شَيْبَتُهُ تَقَطَّرُ بِالدَّمَاءِ. بَابِي مَنْ جَدَّهُ رَسُولٌ إِلَهُ السَّمَاءِ. بَابِي مَنْ هُوَ سَبُطُ نَبِيِّ الْهُدَى. بَابِي مُحَمَّدُ الْمُصْطَفَى. بَابِي خَدِيجَةُ الْكُبْرَى. بَابِي عَلِيٌّ الْمُرْتَضَى. بَابِي فَاطِمَةُ الزَّهْرَاءِ سَيِّدَةُ النِّسَاءِ بَابِي مَنْ رُدَّتْ لَهُ الشَّمْسُ وَ صَلَّى؛^۲ به فدای آن کس که سپاهش روز دوشنبه غارت شد. به فدای آن که ریسمان خیامش را قطع کردند. به فدای آن که نه غایب است تا امید بازگشتنش باشد و نه مجروح است که امید بهبودیش باشد. به فدای آن که جان من فدای او باد. به فدای آن کس که با دلی اندوهناک و بالبی تشنه او را شهید کردند. به فدای آن که از محاسنش خون می‌چکید. به فدای آن که جدّ او رسول خداست و او فرزند پیامبر محمد مصطفی و خدیجه کبری و علی مرتضی و فاطمه زهرا سیده زنان است. به فدای آن کس که خورشید برای او بازگشت تا نماز گزارد.»

راوی گوید: استاغاه حضرت زینب علیها السلام، «فَأَبْكْتُ وَ اللَّهُ كُلُّ عَدُوٍّ وَ صَدِيقٌ؛^۳

پس، هر دشمن و دوستی را گریاندم.»

۱. همان، ص ۱۳۳.

۲. همان، ص ۱۳۳-۱۳۴.

۳. همان، ص ۱۳۵.

محتشم کاشانی در این باره چنین سروده است:

ناگاه چشم دختر زهرا در آن میدان

بر پیکر شریف امام زمان فتاد

بی اختیار نعره «هَذَا حَسِين» از او

سر زد چنان که آتش از او در جهان فتاد

پس با زبان پُرگله آن بضعة الرسول

رو در مدینه کرد که یا أَيُّهَا الرَّسُول

این کشته فتاده به هامون حسین توست

وین صید دست و پا زده در خون، حسین توست

این ماهی فتاده به دریای خون که هست

زخم از ستاره بر تنش افزون، حسین توست

این خشک‌لب فتاده دور از لب فرات

کز خون او زمین شده جیحون، حسین توست

این قالب طپان که چنین مانده بر زمین

شاه شهید ناشده مدفون، حسین توست

فاطمه، دختر امام حسین علیه السلام می گوید: «جلوی خیمه ایستاده بودم و بر پیکر

قطعه قطعه شده پدر و یارانش و صحنه تاختن اسبها بر پیکرشان، نگاه می کردم

و با خود می اندیشیدم که اینان بعد از پدر، با ما چه خواهند کرد! ناگهان متوجه

شدم سواری به سوی زنان یورش می برد و با ته نیزه آنان را می راند و آنها هم به

یکدیگر پناه می برند و چادرها و مقنعه های زنان گرفته شده و فریاد و محمداه! وا

علیاه! وا جداه! وا ابتاه بلند است. قلبم فرو ریخت و با وحشت به جست و جوی

عمه ام پرداختم.

در همین هنگام، دیدم آن سوار به سوی من می‌آید. با سرعت از آنجا گریختم؛ ولی او به طرف من آمد و یک باره ضربه سنگین ته نیزه را بر کتف خود احساس کردم و با صورت به زمین افتادم. او مقنعه‌ام را کشید و گوشواره‌ام را از گوشم کند و خون بر گونه‌هایم جاری شد و بی‌هوش شدم. وقتی به هوش آمدم، عمه‌ام را در کنار خود دیدم که گریه می‌کند و می‌گوید: بلند شو برویم ببینیم بر سر برادر و خواهرانت چه آمده است!

گفتم: «یا عمّتا! هل من خرقه استرّیها رأسی عن أعین النّظار؟» عمه جان! آیا پارچه‌ای هست که با آن سرم را از چشم‌های تماشاچیان بپوشانم؟» فرمود: «یا بنتاه و عمّتك مثلک؛ دخترم! عمه‌ات نیز مثل توست.» و من نگاه کردم دیدم او هم به همین مصیبت گرفتار است و دستش از شدت ضربه‌ها کبود شده است.^۱

۲. مرثیه خوانی و سوگواری

در کوفه آنگاه که به دستور عبید الله ابن زیاد سرهای شهیدان را بر بالای نیزه قرار دادند و حضرت زینب سر مقدس برادر را مشاهده کرد این اشعار را سرود:

يَا هَلَالًا لَمَّا اسْتَمَّ كَمَالًا	غَالَهُ حَسْفُهُ فَأَبَدَا عُرُوبًا
مَا تَوَهَّمْتُ يَا شَقِيقَ فُؤَادِي	كَانَ هَذَا مُقَدَّرًا مَكْتُوبًا
يَا أَخِي فَاطِمَ الصَّغِيرَةَ كَلَّمَهَا	فَقَدَّ كَادَ قَلْبُهَا أَنْ يَدُوبًا
يَا أَخِي قَلْبُكَ الشَّفِيقُ عَلَيْنَا	مَا لَهُ قَدْ فَسَى وَ صَارَ صَلِيبًا
يَا أَخِي لَوْ تَرَى عَلِيًّا لَدَى الْأَسْرِ	مَعَ الْإِيْتِمِ لَا يُطِيقُ وَجُوبًا
كَلَّمَا أَوْجَعُوهُ بِالضَّرْبِ نَادَاكَ	بِدَلٍّ يَغِيضُ دَمْعًا سَكُوبًا
يَا أَخِي ضَمَّهُ إِلَيْكَ وَ قَرَّبَهُ	وَ سَكَّنَ فُؤَادَهُ الْمَرْعُوبًا

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۶۰ و ۶۱.

مَا أَذَلَّ الْيَتِيمَ حِينَ يَنَادِي بِأَبِيهِ وَلَا يَرَاهُ مُجِيبًا

«ای ماه شب اول، اکنون که به سر حد کمال رسید، خسوف او را به ناگهانی ربود و غروب او را ظاهر نمود.

ای پاره قلبم! من گمان نمی‌کردم که این مصیبت بزرگ، مقدر و نوشته شده باشد.

ای برادر من! با فاطمه کوچک تکلم کن؛ زیرا نزدیک است که قلبش آب شود.

ای برادرم! آن قلب تو که بر ما مهربان بود، اکنون چه شده که نسبت به ما سخت گردیده است!

ای برادر! کاش علی بن حسین را می‌دیدم که اسیر شده و به علت غم یتیمی، طاقت خودداری ندارد.

آنچه وی را به وسیله ضربه اذیت و آزار می‌نمایند، در حالی تو را صدا می‌زند که دلیل و اشگش ریزان است.

ای برادرم! علی بن حسین را در بر بگیر و به خود نزدیک کن و قلب وی را که دچار ترس شده، تسکین بده.

یتیم، چقدر ذلیل است؛ در آن موقعی که پدر خود را صدا می‌زند؛ ولی جواب نمی‌شنود!»

آنچه از این گونه اقدامات آن حضرت به دست می‌آید، این است که او می‌خواهد با این ناله‌های جان‌سوز، ولی آگاهانه و بیدارکننده، عواطف و احساسات مردم را تحریک نماید و آنان خودبه‌خود علیه استبداد و یزیدیان، قیام و شورش کنند.

مدتی که حضرت علیها السلام در شام اقامت داشت، در محله‌ای به نام «دار الحجاره» مراسم عزاداری برپا کرد و آن‌چنان نوحه‌سرایی و گریه‌وزاری می‌کردند که مردمی که در آنجا شرکت داشتند، تصمیم گرفتند به خانه یزید هجوم برند و او را به قتل برسانند.

۳. دعا

یکی دیگر از شیوه‌های تبلیغی حضرت زینب علیها السلام دعاست. او برای اینکه دشمن را مأیوس کند، در روز یازدهم وقتی که در کنار جسد برادر آمد، توقف کرد و با خلوصی خاص، متوجه خدا گردید و عرض کرد:

«اللَّهُمَّ تَقَبَّلْ مِنَّا هَذَا الْقُرْبَانَ؛^۱ خداوند! این قربانی را از ما بپذیر.» در نقل دیگر آمده است: «اللَّهُمَّ تَقَبَّلْ مِنَّا هَذَا الْقَلِيلَ الْقُرْبَانَ؛^۲ خداوند! این قربانی کوچک را از ما بپذیر.»

او در مجلس یزید این‌گونه دعا می‌کند: «... اللَّهُمَّ خُذْ بِحَقِّنَا وَانْتَقِمْ مِنْ ظَالِمِنَا وَ اِخْلُ غَضَبِكَ عَلَيَّ مَنْ سَفَكَ دِمَاءَنَا وَ نَفَضَ دِمَارَنَا وَ قَتَلَ حُمَاتِنَا وَ هَتَكَ عَنَا سُدُولَنَا؛^۳ بارخدا! حقوق پایمال شده ما را از تجاوزکاران باز گیر! و از کسانی که در حق ما شقاوت و بیداد روا داشتند، داد ما را بستان و انتقام ما را بگیر و آتش خشم خود را بر کسانی که خون‌های مردان آزادی‌خواه و ظلم‌ناپذیر ما را ریختند و یاران و دفاع‌گران از حقوق و آزادی ما را به خاک و خون کشیدند، فرود آور!»

۴. سخنرانی

حضرت زینب علیها السلام در هر موقعیت مناسبی، با سخنرانی آتشین، رسالت خود را به

۱. حسین شاکری، العقیلة والفواطم، ص ۶۱.

۲. همان، ص ۶۲.

۳. احمد بن علی طبرسی، الإحتجاج علی أهل اللجاج، ج ۲، ص ۳۰۹.

بهترین وجه به انجام می‌رساند. در ذیل، به گوشه‌ای از سخنرانی‌های اثربخش آن بانوی بزرگوار اشاره می‌کنیم:

در جمع کوفیان

سپاهیان عیبدالله بعد از شهادت حسین علیه السلام و یارانش، بانوان اهل بیت علیهم السلام را وارد شهر کوفه کردند. هنگامی که کاروان اسیران به کوفه رسید، زنان، مردان و کودکان کوفه همه به معابر آمده تا اسرا را تماشا کنند؛ برخی ناراحت و برخی بهت‌زده و گروهی نیز از شدت تأثر، اشک می‌ریختند.

زینب علیها السلام مصمم بود تا دل‌های کوفیان را منقلب کند. او شاید از روز تاسوعا خواب به چشمانش نرفته بود. سرهای مقدس را پیش‌تر برده بودند. وضعیت بسیار عجیب و ناگوار بود. ابتدای دروازه کوفه، دختر علی و فاطمه، با شجاعتی بی‌نظیر و علی‌وار بر مسند خطابه ایستاد. راویان نقل کرده‌اند: زینب اشاره کرد که ساکت شوید. ناگهان نفس‌ها در سینه‌ها حبس شد و صدای زنگ شتران از صدا افتاد.^۱ فرمود:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ وَالصَّلَاةُ عَلَى أَبِي مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الْأَخْيَارِ، أَمَّا أَمَّا بَعْدُ يَا أَهْلَ الْكُوفَةِ يَا أَهْلَ الْخَتْلِ وَالْعَدْرِ وَالْخَذْلِ أَلَا فَلَا رَقَاتِ الْعِبْرَةَ وَ لَا هَدَاتِ الزُّفْرَةَ إِنَّمَا مَثَلُكُمْ كَمَثَلِ الَّتِي نَقَصَتْ غَزْلَهَا مِنْ بَعْدِ قُوَّةِ أَنْكَاثَا...»^۲ ستایش از آن خداست و درود بر پدرم محمد و خاندان پاک و نیکوکارش. ای مردم کوفه! مردمان حيله‌گر و خیانتکار! گریه می‌کنید؟ اشک چشمانتان خشک نشود و ناله‌هایتان آرام

۱. سید بن طاووس، اللهوف علی قتلی الطفوف، ص ۱۴۶؛ محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج

۴۵، ص ۱۰۸؛ خوارزمی، مقتل الحسین، ج ۲، ص ۴۰.

۲. احمد بن علی طبرسی، الإحتجاج علی أهل اللجاج، ج ۲، ص ۳۰۴؛ سید بن طاووس،

اللهوف علی قتلی الطفوف، ص ۱۴۶.

نگیرد! کار شما مانند آن زنی است که رشته‌های بافته‌شده خود را پنبه می‌کند. به خدا سوگند! باید گریه کنید، دامان خود را به ننگی آلوده‌اید که پلیدی آن را تا ابد نتوانید شست. چگونه می‌توانید ننگ حاصل از کشتن فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله، خاتم پیامبران، معدن رسالت و سرور جوانان اهل بهشت را از دامان خود بزدا کنید؟ آیا می‌دانید چه جگری از رسول خدا دریده‌اید؟ چه زنان و دختران باعفت و باوقاری را از خاندان او به کوچه‌وبازار کشانده‌اید؟ چه خونی از آن حضرت بر زمین ریخته‌اید؟ و چه حرمتی از او شکسته‌اید؟»

چند نکته ظریف در این سخنرانی

۱. حضرت زینب علیها السلام در ابتدای خطبه، از پیامبر صلی الله علیه و آله تعبیر به «پدر» می‌کند و با انتخاب این کلمه، می‌خواهد خود و قافله اسیران را معرفی کند و نسبت خویش را با پیامبر روشن سازد تا همگان دریابند اهل این قافله، از کدام دودمان و قبیله‌اند و از این راه، افکار و احساسات مردم را در اختیار بگیرد و مردم آنان را با دیده اسیر ننگرند.

۲. سپس به بزرگ‌ترین نقطه ضعف کوفیان، یعنی سست‌عنصری و پیمان‌شکنی آنان اشاره می‌کند و با این کلمات و جملات، می‌خواهد آنان را بر این خصلت آگاه سازد.

۳. در فرازی دیگر از خطبه، با نگرشی دقیق و ظریف، با صفاتی همچون: «درمان دردها»، «چراغ راه امت» و «پناهگاه جمع»، به معرفی شخصیت امام حسین علیه السلام می‌پردازد تا جای شک و تردیدی برای آن قوم سست‌عهد باقی نماند.

۴. او آنان را کشنده حسین علیه السلام و خانواده پیامبر صلی الله علیه و آله معرفی می‌کرد؛ تا به آنان بفهماند که چه جنایات هولناکی مرتکب شده‌اند.

سخنان او، کاملاً صحنه را تغییر داد؛ تا آنجا که صدای مردم کوفه به گریه بلند شده بود. زنان، موهای خود را افشان کرده بودند و خاک بر سر و روی خود می‌ریختند. او، صحنه دیگری از قیامت را در برابر مردم قرار داد. در آن روز، مردم کوفه از شنیدن این سخنان، همچون ستمکاران در قیامت، حیران و سرگردان شده و دست‌های خود را به دهان می‌گریزند.

سخنرانی در مجلس عبیدالله بن زیاد (کوفه)

عبیدالله بن زیاد، در آستانه ورود اسرا، مجلس جشنی برقرار کرد و دستور داد سرهای شهیدان را آوردند. سپس، بازماندگان شهیدان کربلا از جمله اهل بیت امام حسین علیه السلام را وارد کردند. شیخ مفید می‌نویسد:

«فَدَخَلَتْ زَيْنَبُ أُخْتُ الْحُسَيْنِ فِي جُمْلَتِهِمْ مُتَنَكِّرَةً وَعَلَيْهَا أَزْدَلُ ثِيَابِهَا فَمَضَتْ حَتَّى جَلَسَتْ نَاحِيَةَ مِنَ الْقَصْرِ وَحَفَّتْ بِهَا إِمَامُهَا؛^۱ هنگامی که زینب به مجلس پسر زیاد وارد می‌شد، پست‌ترین لباس را به تن داشت و صورتش را با آستین پوشانده بود. او میان زنان، خود را مخفی می‌کرد و صورتش را با آستین می‌پوشاند. او در گوشه‌ای نشست و زنان و دختران نیز در اطرافش حلقه زده بودند.»

توجه ابن زیاد به او جلب شد و پرسید: «این زن کیست؟ پاسخی نشنید. بار دوم هم پرسید و پاسخی نشنید. بار سوم، یکی از دختران پاسخ داد: «هَذِهِ زَيْنَبُ بِنْتُ فَاطِمَةَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ.» ابن زیاد گفت: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي فَضَحَكُمْ وَ قَتَلَكُمْ وَ أَكْذَبَ أُخْدُوْتَكُمْ؛ شکر خدایی را که شما را رسوا کرد و کشت و افسانه شما را دروغ نمود!»

زینب علیه السلام در پاسخ فرمود:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَكْرَمَنَا بِنَبِيِّهِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَ طَهَّرَنَا مِنَ الرَّجْسِ تَطْهِيراً وَ إِنَّمَا

يَفْتَضِحُ الْفَاسِقُ وَيَكْذِبُ الْفَاجِرُ وَهُوَ غَيْرُنَا وَالْحَمْدُ لِلَّهِ؛ ستایش برای خدایی است که ما را به وجود پیامبرش گرامی داشت و ما را از پلیدی پاک ساخت. فاسق رسوا می‌شود و فاجر دروغ می‌گوید و او غیر از ماست و ستایش، مخصوص خداست.»

ابن زیاد پرسید: «رفتار خدا با برادر و خاندان خود را چگونه دیدی؟»

حضرت زینب علیها السلام پاسخ داد:

«كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْهِمُ الْقَتْلَ فَبَرَزُوا إِلَيَّ مَضَاجِعِهِمْ وَ سَيَجَمَعُ اللَّهُ بَيْنَكَ وَ بَيْنَهُمْ فَتَحَاجُّونَ إِلَيْهِ وَ تَحْتَصِمُونَ عِنْدَهُ؛^۱ اینان مردمی بودند که خداوند کشته‌شدن را برای آنان مقرر نموده بود و آنان نیز به آرامگاه خود شتافتند؛ ولی [بدان که] به‌زودی خدا میان تو و ایشان جمع می‌کند و تو را بازخواست می‌کند. پس، نگران باش که در آن روز، پیروزی از آن کیست!»

زینب علیها السلام در دارالاماره ابن زیاد چنان نیرومندانه و پرخاشگرانه سخن گفت و عبیدالله را حقیر و کوچک شمرد که توان سخن‌گفتن را از پسر زیاد گرفت.

سخنرانی در مجلس یزید (شام)

یزید به عبیدالله بن زیاد نامه نوشت که سر مبارک سید الشهداء علیها السلام و کسانی را که با او کشته شده‌اند و نیز آنچه از آنها غارت شده و اهل و عیال او را نزد او بفرستد. پس، عبیدالله دستور داد که امام سجاد علیها السلام را با زنجیر ببندند. سربازان نیز دست‌های او را به گردنش زنجیر کردند و سپس، او و دیگر اسرا را در پشت سرهای شهدا روانه کردند. امام سجاد علیها السلام فرمود: «مرا بر شتری عربیان و بی‌جهاز سوار کردند. سر مقدس پدرم را نیز بر نیزه‌ای زده بودند. زنان کاروان را پشت سر

۱. همان؛ محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۱۱۶؛ سید بن طاووس، اللهوف علی قتلی

من، سوار قاطرها کردند و سربازانی نیزه به دست، ما را احاطه کردند. هرگاه یکی از ما می‌گریست، آن‌ها با نیزه به سر او می‌کوبیدند. این‌گونه، وارد دمشق شدیم.^۱

بدین ترتیب، کاروان اسرا را پس از گذراندن از مسیری طولانی به همراه سرهای نورانی و پاک، به طرف دمشق آوردند. چون نزدیک دروازه دمشق رسیدند، حضرت زینب علیها السلام، شمر را صدا زد و فرمود: «ما را از دروازه‌ای وارد دمشق کنید که مردم کمتر اجتماع کرده باشند و سرها را از محمل‌ها دورتر ببرید تا مردم به ما نگاه نکنند. شمر از روی خباثش، فرمان داد سرها را بالای نیزه‌ها زدند و در میان محمل‌ها قرار دادند. آن‌گاه آنان را از میان تماشاچیان عبور دادند و از دروازه اصلی دمشق گذراندند و در کنار پله‌های مسجد جامع شهر ننگه داشتند.^۲

سید بن طاووس می‌نویسد:

زنان و بازماندگان اهل بیت علیهم السلام را در حالی که به ریسمان‌ها بسته شده بودند، به مجلس یزید وارد نمودند. چون با آن حال در مقابل یزید ایستادند، علی بن حسین علیه السلام فرمود: «یزید! چه گمان می‌بری به رسول خدا اگر ما را با این حال ببیند؟» یزید دستور داد ریسمان‌ها را بریدند. در مجلس یزید، سر حسین علیه السلام را مقابل او نهادند و زن‌ها را پشت سر او جای دادند. هنگامی که چشم زینب علیها السلام به سر خونین برادرش حسین علیه السلام افتاد، با صدای محزونی که دل‌ها را به وحشت می‌انداخت، فریاد زد:

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۱۲۵.

۲. سید بن طاووس، اللهوف علی قتلی الطفوف، ص ۲۰۷؛ شیخ عباس قمی، نفس المهموم، ص

«یا حُسَیْنَاهُ! یا حَبِیْبَ رَسُوْلِ اللهِ! یا بَنَیْ مَكَّةَ وَ مِْنِی، یا بَنَیْ فاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ سَیْدَةَ النِّسَاءِ، یا بَنَیْ بِنْتِ الْمُصْطَفَی؛^۱ ای حسین، ای محبوب رسول خدا، ای پسر مکه و منا، ای پسر فاطمه زهرا، بانوی همه زنان جهان و ای پسر دختر مصطفی!»
 راوی گوید: به خدا سوگند که با این ندای زینب علیها السلام، تمام کسانی که در مجلس بودند، گریستند.

یزید از سر کبر و غرور، دشمنی دیرینه خود به خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله، اسلام و قرآن را آشکار کرد و این اشعار را که سند زنده دیگری بر کفر او نسبت به مبانی اسلام است، با صدای بلند خواند:

لَعِبَتْ هَاشِمٌ بِالْمُلْكِ فَلَا خَبْرٌ جَاءَ وَلَا وَحَى نَزَلَ
 ترجمه: «بنی هاشم به جهت حکومت بازی نمودند؛ نه خبری هست و نه وحیی نازل شده.»

لَيْتَ أَشْيَاخِي يَبْدُرُ شَهْدُوا جَرِعَ الْخَزْرَجِ مِنْ وَقَعِ الْأَسْلِ
 ترجمه: «کاش بزرگان من که در جنگ بدر، کشته شده بودند، امروز می دیدند که ما بزرگان بنی هاشم را کشتیم و آن را به حساب جنگ بدر گذاشتیم.»

در این هنگام، زینب علیها السلام چون شیری خشمگین از جا برخاست و بعد از حمد خدا فرمود: «أَطْنَنْتَ يَا يَزِيدُ حَيْثُ أَخَذْتَ عَلَيْنَا أَقْطَارَ الْأَرْضِ وَأَفَاقَ السَّمَاءِ، فَأَصْبَحْنَا نُسَاقُ كَمَا تُسَاقُ الْأَسَارَى أَنْ بِنَا عَلَى اللَّهِ هَوَانًا، وَبِكَ عَلَيْهِ كَرَامَةٌ وَأَنَّ ذَلِكَ لِعِظَمِ حَطْرِكَ عِنْدَهُ، فَشَمَخْتَ بِأَنْفِكَ، وَنَطَرْتَ فِي عِظْفِكَ جَدْلَانَ مَسْرُورًا حِينَ رَأَيْتَ الدُّنْيَا لَكَ مُسْتَوْثِقَةً وَالْأُمُورَ مُتَسَقِّةً وَحِينَ صَفَا لَكَ مُلْكُنَا وَسُلْطَانُنَا، فَمَهْلًا مَهْلًا، أَنْسَيْتَ

۱. سید بن طاووس، اللهوف علی قتلی الطفوف، ص ۲۱۱؛ احمد بن علی طبرسی، الاحتجاج علی أهل اللجاج، ج ۲، ص ۳۰۷-۳۰۸.

قَوْلَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ: وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّمَا نُظْمِي لَهُمْ لِهَيْبَتِنَا أَنَّا نَكْفُرُهُمْ إِنَّمَا نُنْمِطُ لَهُم لِيُذْأَبُوا أَتَمَّوْا لَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ؛^۱ ای یزید! آیا اکنون که زمین و آسمان را بر ما تنگ کردی و ما را همانند اسیران به هر سو کشاندی، می‌پنداری ما نزد خدا خوار شدیم و تو نزد او عزیز و گرامی؟ و تصور کردی این نشانه قدر و منزلت تو نزد خداست؟ از این رو، باد غرور به بینی انداختی و به خود بالیدی و از اینکه دیدی دنیا در کمند تو در آمده و امور تو سامان یافته و مُلک و خلافت ما در اختیار تو قرار گرفته، شادمان شدی؟ کمی آهسته‌تر! آیا سخن خداوند را فراموش کردی که فرمود: «آنها که کافر شدند [و راه طغیان پیش گرفتند]، تصور نکنند اگر به آنان مهلت می‌دهیم، به سودشان است. ما به آنان مهلت می‌دهیم تا بر گناهان خود بیفزایند و برای آنها عذاب خوارکننده‌ای است.»

«أَمِنَ الْعَدْلُ يَا بَنِي الطَّلَاقِ! تَحْدِيْرُكَ حَرَائِرِكَ وَ إِمَائِكَ، وَ سَوْقُكَ بَنَاتِ رَسُوْلِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ سَبَايَا، قَدْ هَتَكْتَ سُتُوْرَهُنَّ، وَ أَبْدَيْتَ وُجُوْهُهُنَّ، تَحْدُوْ بِهِنَّ الْأَعْدَاءُ مِنْ بَلَدٍ إِلَى بَلَدٍ، يَسْتَشْرِفُهُنَّ أَهْلُ الْمَنَاهِلِ وَ الْمَنَاقِلِ، وَ يَتَصَفَّحْنَ وُجُوْهُهُنَّ الْقَرِيْبُ وَ الْبَعِيْدُ، وَ الدَّنِيْءُ وَ الشَّرِيْفُ، لَيْسَ مَعَهُنَّ مِنْ رِجَالِهِنَّ وُلِيٌّ وَ لَا مِنْ حُمَاتِهِنَّ حَمِيٌّ وَ كَيْفَ يُرْتَجَى مُرَاقَبَةٌ مَنْ لَفَظَ فُوهُ أَكْبَادَ الْأَرْكَبَاءِ، وَ نَبَتَ لَحْمُهُ مِنْ دِمَاءِ الشُّهَدَاءِ؛ ای پسر کافر آزادشده! آیا این از عدالت است که تو زنان و کنیزان خود را پشت پرده‌ها بنشانی؛ ولی دختران رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ را اسیر کرده و به این سو و آن سو بکشانی و درحالی‌که پرده حرمت آنان را دریده و چهره‌های آنان را در معرض دید مردم قرار داده‌ای، آنها را توسط دشمنان در شهرهای مختلف بگردانی تا مردم هر کوی و برزن به تماشای آنان بنشینند و افراد دور و نزدیک و پست و شریف، به چهره‌هایشان چشم بدوزند؛ با آنکه همراه آنان مردان و حامیانشان

نمودند؛ [ولی چه سود از این سخنان؛ زیرا] چگونه می‌توان به حمایت و مراقبت آن کس امید داشت که [مادرش] جگر پاکان را به دهان گرفته و گوشتش از خون شهیدان روییده!»

«اللَّهُمَّ خُذْ بِحَقِّنَا، وَانْتَقِمْ مِنْ ظَالِمِنَا، وَ اَخْلِلْ عَصَبِكَ بِمَنْ سَفَكَ دِمَاعَنَا، وَ قَتَلَ حُمَاتِنَا، فَوَاللَّهِ مَا فَرَيْتَ إِلَّا جِلْدَكَ، وَلَا حَزَزْتَ إِلَّا لَحْمَكَ، وَ لَقَرَدَنْ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ بِمَا تَحَمَّلْتَ مِنْ سَفَكِ دِمَاءِ ذُرِّيَّتِهِ، وَ انْتَهَكْتَ مِنْ حُرْمَتِهِ فِي عَنْرَتِهِ وَ لُحْمَتِهِ، حَيْثُ يَجْمَعُ اللَّهُ شَمْلَهُمْ، وَ يَلْمُ شَعْنَهُمْ، وَ يَأْخُذُ بِحَقِّهِمْ وَ لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ»^۱ خدایا! حق ما را بستان و از ستمگران بر ما، انتقام بگیر و خشمت را بر آن کس که خون ما را بر زمین ریخت و حامیان ما را کشت، فرو فرست. به خدا سوگند! [با این جنایت،] جز پوست خود را ندریدی و جز گوشت خود را نبریدی و در حقیقت، خود را نابود کردی؛ به یقین با حمل باری که - از ریختن خون فرزندان رسول خدا و هتک حرمت آن حضرت در ارتباط با خاندان و جگرگوشه‌هایش - بر دوش داری، بر رسول خدا وارد خواهی شد؛ در آنجا خداوند آنان را گرد خواهد آورد و پریشانی آنان را برطرف خواهد ساخت و داد آنها را بستاند؛ «گمان مبر آنان که در راه خدا کشته شده‌اند، مرده‌اند؛ بلکه زندگان جاویدند و نزد پروردگارشان روزی می‌خورند.»^۲

در شام، حضرت زینب علیها السلام که به ظاهر اسیر بود، با قدرت سخنوری‌اش دشمن را به اسارت گرفت. در لباس اسارت، پُر شکوه، قدرتمند و پُر صلابت

۱. آل عمران، آیه ۱۶۹.

۲. سید بن طاووس، اللهوف علی قتلی الطفوف، ص ۲۱۵ و ۲۲۱؛ مرقم، مقتل الحسین، ص ۳۵۷ - ۳۵۹؛ محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۱۳۲ - ۱۳۵؛ احمد بن علی طبرسی، الاحتجاج علی أهل اللجاج، ج ۲، ص ۱۲۲ - ۱۳۰.

ظاهر شد؛ آن چنان که تیغ زبان زینب عَلَيْهَا همه آنچه یزید تنیده بود، از هم گسست و چهره واقعیت را نمایان ساخت. یزید در برابر افشاگری‌های اهل بیت عَلَيْهِمُ چنان خویش را درمانده یافت که برای حفظ موقعیت پوشالی خود، راهی جز خشونت ندید. از این رو، چند بار به قتل امام سجاد عَلَيْهِ فرمان داد؛ ولی چون این کار را به زیان خود دید، از آن چشم پوشید.

چند نکته مهم در این خطابه

۱. منزلت حجاب

حضرت زینب عَلَيْهَا، نه تنها در حالت عادی به حجاب اهتمام داشت، بلکه در بحرانی‌ترین لحظات زندگی از آن غافل نبود. بنابراین، در ابتدای سخن، بعد از حمد و ستایش خدا، از حجاب یاد می‌کند و می‌گوید: «أَمِنَ الْعَدْلُ يَا بَنِي الطُّلُقَاءِ!...؛ آیا این کار از عدالت است، ای پسر آزاد شده که زنان و کنیزان خود را پشت پرده جای دهی؟ ولی دختران پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در میان نامحرمان حاضر سازی؟ و آنها را در شهرها بگردانی و اهل بادیه و دور و نزدیک و پست و شریف، آنان را ببینند؟ در حالی که از مردان آنها، کسی را باقی نگذاری و حمایت‌کننده‌ای ندارند.»

۲. تحقیر یزید با بیان «فرزند طُلُقَا»

آن حضرت، یزید را با عنوان «فرزند طُلُقَا» (يَا بَنِي الطُّلُقَاءِ)، خطاب نمود. این سخن، اشاره به داستان فتح مکه دارد که پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مشرکان مکه متت گذاشت و آنان را بخشید و آزاد کرد. سپس، فرمود: «إِذْ هَبُوا فَاَنْتُمْ الطُّلُقَاءُ». ابوسفیان، جد یزید هم از جمله آنها بود.

۳. تحقیر «فرزند زن جگرخواره»

یزید را «فرزند زن جگرخواره» خطاب نمود؛ «وَ كَيْفَ يَزْتَجِي مُرَاقِبَةً مَنْ لَفَظَ فَوْهَ

اَكْبَادَ الْأَزْكَيَاءِ» این عبارت، اشاره به کار زشتی است که هند، زن ابوسفیان، در جنگ اُحد انجام داد. او بعد از به شهادت رسیدن حمزه سید الشهداء، جگرش را به دندان کشید.

۴. یادآوری «سرنوشت دردناک ظالمان»

زینب علیها السلام با تلاوت آیه «ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةَ الَّذِينَ أَسَاءُوا السُّوْأَىٰ أَلَمْ يَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَكَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِئُونَ» و آیه «وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّمَا نُمَلِّئُهُمْ خَيْرًا لَّا نَفْسِهِمْ إِنَّمَا نُمَلِّئُهُمْ لِيُزَادُوا إِثْمًا وَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ»، یزید را ستمکار معرفی کرد و در واقع، به عاقبت دردناک ستمگران اشاره نمود.

۵. پوشالی دانستن قدرت یزید

زینب علیها السلام یزید را شایسته آن نمی بیند که با او سخن بگوید. قدرت یزید را کف روی آب می داند و به همه نشان می دهد که یزید آن قدر در چشم او کوچک است که حتی لیاقت تحقیر و توبیخ او را نیز ندارد. ترس و وحشت از دل نا آرام و پریشان نشأت می گیرد؛ وقتی دل آرام و مطمئن شد، از کوه محکم تر و از طوفان خشمگین تر می گردد و در این صورت است که منزل خدا می شود.

۶. ارزش شهادت در راه مبارزه با ناپاکی ها

زینب کبری علیها السلام، روح شهادت طلبی را نقطه اصلی قیام اسلامی قرار می دهد و آن را رمز پیروزی عاشوراییان در طول تاریخ می داند. او با تلاوت آیه «وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ»^۱، مرگ یک مجاهد و مبارزه را دریچه روشنایی معرفی می نماید. او می کوشد تا بر همگان ثابت کند که در منطق حسین علیه السلام شکست راه ندارد. مرگ در راه خدا و پیروزی، هر دو از نظر مسلمان مبارز، یکسان است. او خود را مأمور به تکلیف می داند؛ خواه بر

دشمن فایق آید و خواه شهادت او را در آغوش کشد. زینب کبری علیها السلام در پاسخ به یاهوگویی های یزید به آیه زیر تمسک می جوید: «گمان مکن آنهایی که در راه خدا کشته شده اند، مرده اند؛ بلکه زنده اند و نزد پروردگارشان روزی می خورند.»

۷. کنارزدن نقاب ستمکار

زینب علیها السلام ثابت می کند که اگر باطل به ظاهر قدرتی دارد، بدان جهت است که نقاب حق را به چهره گرفته است و خود را حامی قرآن و جانشین پیامبر صلی الله علیه و آله می پندارد. او می گوید: «این دست های شما، به خون های ما آغشته است و دهان های شما، از خوردن گوشت خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله باز است.»

۸. جاودانگی آثار مبارزه

زینب کبری علیها السلام با اطمینان کامل به آینده درخشان قیام حسینی، می فرماید: «ای یزید! هرچه می توانی در راه دشمنی ما مکر نما، به خدا قسم که نمی توانی نام ما را از خاطره ها محو نمایی و فروغ وحی ما را خاموش سازی و از این راه، به آرزوی نهایی خود برسی!»

۹. هدف داری قیام عاشورا

حضرت علیها السلام فرمود: «وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، الَّذِي خَتَمَ لَأَوْلِيَانَا بِالسَّعَادَةِ وَالْمَغْفِرَةِ، وَلَاخِرِنَا بِالشَّهَادَةِ وَالرَّحْمَةِ؛ حمد می کنم خدای را که آغاز کار ما را سعادت و مغفرت قرار داد و پایان آن را شهادت و رحمت.» هدف از خلقت بشر، نایل شدن به معرفت حق و آرمیدن در جوار رحمت اوست. وقتی بنده ای به خدا پیوست و در هیچ شرایطی خود را از او جدا ندید، آن گاه تلخی و شیرینی و مرگ و حیات و بلا و رنج، در نظرش یکسان است.